



شبهه ینگی دنیا

به مناسبت عید مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در این مطلب پاسخ شبهه ای ذکر خواهد شد که مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه در جلد سوم ارشاد العوام به آن پرداخته اند.

شبهه از این قرار است که اگر حجت خداوند تمام بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله بر تمام خلق ابلاغ حجت نموده، چنانکه هرکس قبول کرده مومن شده و هرکس قبول نکرده کافر شمرده میشود، پس تکلیف کسانی که به عنوان مثال پیش از کشف قاره آمریکا در آن دیار زندگی میکردند یا اهل بعضی جزایر که هیچ ارتباطی با جهان نداشتند چه میشود، و چگونه حجت بر ایشان تمام شده است؟

مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه در مقدمه جواب خود به این مضمون میفرمایند که خداوند خلق را بر طبق حکمت آفرید و پس از آن به سوی ایشان هادیان و پیامبرانی فرستاد که بر حسب همین عالم راه رفته و به مقتضای آن سلوک میکنند، و از مقتضیات این عالم این است که امور خورده خورده شیوع پیدا میکند و به تدریج خبری منتشر میگردد و هیچ امری یک دفعه به کل عالم نمیرسد، چنانکه خداوند هم اگر میخواست این اقتضاء عالم را رعایت نفرماید، میتوانست صدایی از آسمان ایجاد کند که کل عالم یک دفعه بشنوند و لکن در این حال اهل عالم آزمایش نمیشوند و اگر به طور غیر عادت باشد هیچکس نمیتوانست سرپیچی کند و مومن واقعی از کافر واقعی شناخته نمیشد.

به هر حال کمال حکمت و تدبیر در آن بود که آنچه خداوند میخواست به انسان برساند، توسط 124000 پیامبر و اوصیاء ایشان و بصورت خورده خورده بیان شده و منتشر گردد.

همچنین امر پیامبر ما صلی الله علیه و آله نیز چنین بود و آن حضرت نیز بر نظم خلق و سیرت سایر

پیغمبران بوده و ابتدا در مکه مبعوث شد و تا چندی در اول بعثت تنها حضرت امیر علیه السلام از مردان و خدیجه سلام الله علیها از زنان از رسالت آن حضرت با خبر بود و باقی خلق از آن غافل بودند و مردم غیب نخوانده بودند و علم اسرار ملک و ملکوت نمی دانستند و هیچ کس هم قبل از شنیدن امر مکلف نبود و اگر می‌مرد خداوند از او اسلام را نمی‌پرسید و اشمش مومن به اسلام و کافر به آن نبود چرا که هنوز امر به او عرضه نشده بود تا معلوم شود که مومن است یا کافر.

پس تکلیف هرکس شرع سابقی بود که ملتفت آن بوده و حجتش بر او تمام شده بود نه این شرع جدید و مؤاخذه این شرع را در آن وقت هیچ کس از ایشان نمی‌کرد چرا که حجت بر ایشان قائم نشده است و خداوند عادل مردم را تکلیف به آنچه نمی‌دانند نکرده و نمی‌کند، چنانکه می‌فرماید **وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا**.

پس بدین منوال ابتدا خداوند فرمود **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** و حجت خداوند به عشیره پیامبر صلی الله علیه و آله تمام شد، پس از آن اهل مکه خبر شدند و کم کم خبر آن به سایر بلاد رسید و گذشت و گذشت تا به اینجا رسید و هنوز هم اگر در گوشه ای از دنیا کسی خبر از اسلام نداشته باشد، مکلف به آن نیست.

بطوری که اگر خبر از نبی سابق داشته باشد ملاحظه او را باید کرد و حکم دین او بر ایشان جاری است، مثلاً قومی باشند که چیزی از عیسی علیه السلام و خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله نشنیده اند و تنها خبر از رسالت حضرت موسی علیه السلام دارند و بر همان حجتی که به ایشان رسیده معتقدند، به یقین مومن خواهند مرد و اگر خبر از آن جناب نیز ندارند حکم حکم دین سابقتر است و همچنین تا اول ادیان و شرایع.

و اگر اهل شبهه بگویند که هیچ دینی را نشنیده اند، گوئیم که بر فرض صدق قول که نشنیده باشند، حکم فطرت را بر ایشان جاری می‌کنیم پس ایشان بر فطرت خود هستند چنانکه می‌فرماید **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا** و می‌فرماید **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ...** یعنی مردم بر فطرت بودند بعد خدا پیغمبران را فرستاد، و در این صورت که هیچ نشنیده باشند، آن قوم داخل مستضعفین بوده و حکم ضعف بر ایشان جاری می‌شود تا وقتی که حجت بر ایشان قائم شود و اگر در این اثنا مردند در قیامت به آتش فلق آزمایش خواهند شد و آن وقت کافر از مومن جدا میشود چراکه پیغمبر صلی الله علیه و آله در تمامی عوالم و بر کافه خلق رسول است، هرچه حالا شد حالا هرچه نشد در برزخ هرچه نشد در قیامت بالاخره به تمام خلق خواهد رساند چنانکه پیش از این در عالم ذر علی السویه به همه رسانده بود.

و این امر از عجز پیامبر صلی الله علیه و آله و نقص دعوت او نیست بلکه قابلیت های مردم متفاوت است و به حسب اعراضی که در این عالم گرفته اند دیرتر خواهند شنید، مانند آنکه خطیب بر بالای منبر خطبه میخواند و هر کس که نزدیک تر به منبر باشد زودتر میشوند و آنکس که دورتر است دیرتر و آنکس که حاضر نیست یا کر است نمیشنود.

آنچه عرض شد بنابر قول قائلین است که میگویند آثار اسلام یا شرایع قبل به قومی نرسیده و خداوند از عهد آدم تا حال ایشان را معطل گذارده اما ما این ادعا را بطور کلی قبول نداریم چرا که خداوند

میفرماید **وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ** یعنی هیچ امتی نیست مگر اینکه در آن انداز کننده ای بوده، حال ما تصدیق خدای خالق را کنیم یا تصدیق تاریخ نگارانی که **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ**.

حال برفرض رفته اند و با چنین قومی به درستی تفهیم و تفاهم کرده و یکی یا ده نفر ایشان از وجود انبیاء خبر نداشته، آیا دلیل بر این است که تمام اهل آن دیار خبر ندارند؟

و همچنین ملت های متمدن ما از گذشته خود خبری یقینی ندارند، فی المثل تا صد سال پیش در ایران هیچکس نه کوروشی میشناخت نه سلسله های پادشاهی عهد قدیم را، حال از چنین قومی که تمدن و اسباب ضبط تاریخ نداشته اند چه انتظار است که همه بر تاریخ خود واقف باشند که آیا از زمان آدم علیه السلام پیامبری بین ایشان بوده یا نبوده. و بر فرض اگر بین خود ایشان نیز پیامبری نبود، چه استبعادی است که پیغمبر یا ائمه علیهم السلام که صاحب طی الارضند به سرزمین ایشان رفته و اهل آنجا را دعوت نموده اند.

بنابراین چگونه آیات قرآن و اخبار ائمه علیهم السلام را که با معجزات باهر ثابت شده و تورات و انجیل و زبور هم تصدیق می کنند همه را بگذاریم یا تأویل کنیم و چنین اقوالی را تصدیق نماییم که سراسر وهم و مظنه است.

و از جمله شبهات این چنینی که بر بعثت خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله وارد میکنند پیرامون شق القمر است، و چنین میگویند که اگر حقیقت داشت چرا در تواریخ ما زکری از آن نیست.

مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه در پاسخ این شبهه میفرماید:

خدا می داند که جاهلند آنها که شبهه می کنند و آنها که در ذهنشان شبهه می شود آیا نمی دانند که این زمین کروی است و آیا نمی دانند که شب جایی روز جایی است و صبح جایی شام جایی و ماه در همه زمین در یک آن پیدا نیست در یکجا طالع است در یکجا غارب و در یکجا فوق الرأس و یکجا تحت القدم و همه جای عالم هوا صاف نباشد یکجا ابر است و یکجا هوا صاف پس چگونه آدم عاقل این مطلب را انکار کند و حال آنکه مشاهده می بیند که اوضاع عالم چنین است پس بسا آنکه در بلاد آن منکرین وقت نصف شب بوده و همه خواب بوده اند یا آنکه هوا ابر بوده و هیچ کوکب پیدا نبوده یا در وقتی بوده که طوفانی و اختلافی در هوا بوده پس چگونه انکار می کنند این را وانگهی که پیشینیان ایشان که معصوم نبوده اند که خطا نکنند و هیچ امر را فرو گذاشت نکنند و همه چیز را بنویسند پس بسا آنکه ننوشته اند یا ندیده اند و ملتفت نشده اند حال آیا می شود که با وجود این احوال نص قرآن و اجماع مسلمین و تواتر میان ایشان را کسی ترک کند به این شبهه که یک کافری یا فاسقی از راه نادرستی و تخریب دین خدا حرفی در میان مسلمانان بیندازد که ایشان را به شبهه اندازد آیا هیچکس جمیع تواریخ و اخبار ایران را می داند؟

نه چنین است و نمی داند و بسا خبری که در تاریخی نیست و در تاریخی هست حال این یک نفر فرنگی که می آید و چنین حرفی می زند اولاً که کجا جمیع تواریخ فرنگیان را دیده و خوانده باشد بلکه البته نخوانده است و بر فرض خواندن چه واجب که در آن بلد که آن تاریخ نوشته شده است شق القمر آشکار شده باشد و دیده باشند وانگهی که قبل از اینها دولت ایشان این نظم را نداشته و این طور

اصرار در روزنامه و ضبط البته نداشته‌اند و امر روز به روز شدت کرده تا به این ضبط رسیده‌اند پس دلالت نکرد نبودن این امر در تاریخ ایشان بر نبودن این امر اصلا.

در ادامه میفرمایند:

اگر در این فصل به عبرت نظری گمارید ان شاء الله رفع شبهه ها می شود و اگر قدر این کتاب را بدانی به حقیقت یقین برمی خوری، یکی از رفقا می گفت که نقص این کتاب تو آنست که آن را «ارشاد العوام» نام گذاری و اگر علتش را می دانست این خیال را هم نمی کرد زیرا که ما جمیع کسانی را که به حقیقت حکمت فایز نشده اند عوام می دانیم ای بسا ملا که عامی است چرا که اگر عربی دانستن کسی را عالم می کرد و از عوامی بیرون می آورد بایستی قاطرچی های عرب همه علما باشند، حاشا علم نوری است که خدا در دل هرکس که دوست می دارد می اندازد و همین قدر هم در رفع این شبهه ها و سایر شبهه ها که از قبیل نقلها باشد کافی است.